

## انحرافات یهود

۳۰ - وَقَالَ الْيَهُودُ عَزِيزُ ابْنِ اللَّهِ وَ قَالَ  
النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ  
يُضَاهَوْنَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلِ قَاتِلِهِمْ  
اللَّهُ أَنَّى يُؤْفِكُونَ .

: یهود معتقد شدند که «عزیر» پسر خدا است  
و نصاری گفتند که «مسیح» فرزند خدا است ،  
این گفتاریست که آنها بر زبانهای خود میرانند ،  
و آنها در این اعتقاد ، از گفتار کسا نیکه قبلا  
کافر شده اند تقلید میکنند خدا آنها را نابود کند،  
و از رحمت خود دور سازد چگونه از راه راست  
بسوی باطل منحرف میشوند ؟

غوغای زندگانی گروه «بنی اسرائیل» از پرشورترین حوادثی است که تاریخ بشریت  
ضبط نموده است ، اساس و ریشه‌ی این جمعیت را فرزندان حضرت «یعقوب» تشکیل میدهد  
نحوه‌ی زندگانی آنها در آغاز کار مانند قبائل بدوی بود، سپس تحت سرپرستی «فراعنه»  
مصر درآمدند و مردم مصر با آنها مانند اسیران رفتار مینمودند . تا آنکه بوسیله‌ی «موسی»  
از جنگال اسارت‌رهایی جستند مدتی «موسی» رهبری آنها را برعهده داشت ، پس از وی  
امور آنها بدست قاضیانی مانند «ایهود» و «جدعون» اداره میگردد ، تا اینکه دوره  
شاهان «بنی اسرائیل» فراسید ، و از میان آنها ملوکی مانند «طالوت» و «داود» و  
«سلیمان» و . . . برخاستند و بدنبال آنها انشعاب کشور و قدرت شروع گردید ، تا اینکه  
قدرتهای فشرده و محکم پس از انشعاب ، رو بضعف و انحلال گذارده ، بطوریکه شاه  
«بابل» (بخت‌النصر) در حدود ششصد قبل از میلاد در صدد فتح «بیت المقدس» درآمد ؛  
و با سپاهی انبوه «اورشالیم» را فتح نمود و ثروت و خزائن آنها را بتاراج برد ، گردنکشان

وصنعتگران آنهارا همراه خود ، «به بابل» برد ، و پیران و افتادگان آنها را در همان محل گذارد ، و زمام امور آنها را بدست آخرین شاه «بنی اسرائیل» سپرد ، و با او شرط نمود که بایست از دولت مرکزی «بابل» اطاعت کند .

انفاقاً قریب ده سال روابط وی بادولت «بابل» بسیار خوب بود ، تا اینکه «صدقی» در خود قدرت و نیرو احساس نمود ، و پرچم مخالفت را برافراشت ، و طرح دوستی و اتحاد با «فراعنه» مصر ریخت ، «شاه بابل» از این کار سخت عصبانی شد با سپاهی فراوان برای محاصره قلعه های «بنی اسرائیل» رهسپار مرکز آنان گردید ، یکسال تمام محاصره طول کشید ، بالاخره بر تمام دژهای آنان دست یافت و از کشتن افراد دریغ ننمود ، خانه ی خدا ، و خانه ی تمام افراد را ویران نمود و آثار دینی را نابود کرد ؛ و در این حادثه تورات از بین رفت ، و این وضع اسفناک از سال ۵۸۶ قبل از میلاد تا پنجاه سال ادامه داشت .

گردش روزگار ، شاه ایران (کوروش) را بر سر بر سلطنت نشاند و او با قدرت فوق العاده ای ، «بابل» را فتح نمود و جزء خاک ایران قرارداد و تمام اسیران «بنی اسرائیل» را آزاد ساخت ، و «عزرا» را که از سهران آنها و از مقربین شاه ایران بود ، سرپرست آنها قرارداد ؛ و اجازه داد که «تورات» را از نو نویسند ، و آثار دینی را با مهاجرت خود و اتباعش بیت المقدس مرمت کند و او در سال ۴۵۷ پیش از میلاد دست باین کار زد و تورات را از نو نوشت و نشر داد آنچه نگارش یافت مطلبی است که عموم مورخان جهان بر آن اتفاق دارند ، و خوانندگان گرامی میتوانند مشروح این قسمت را در کتاب «قاموس الکتاب المقدس» تألیف «مسترهاکس» امریکائی بخوانند .

این تاریخ مسلم ضربت محکمی بر سندیت و صحت تورات وارد میسازد ، زیرا تورات فعلی بوسیله یک کفر مجهول الحال (عزرا) بحضرت موسی میرسد ؛ در صورتیکه حدود معلومات و اطلاعات و مقدار دقت و امانت او برای ما اصلاً معلوم نیست و تازه روشن نیست مدرك او برای آنچه نوشته چه بوده است .

و نیز مشهور در میان مورخین اینست که تورات اصلی موسی پیش از سلیمان مفقود شده بود ؛ زیرا هنگامیکه وی صندوق (تابوت) عهد را باز کرد ، جز وصایای دهگانه موسی چیز دیگری آنجا نیافت ، و توراتی که در زمان «بخت النصر» از بین رفت طبعاً غیر تورات اصلی واقعی بوده است و توراتیکه (عزرا) آنرا نوشت بزبان کلدانی بوده است زیرا یهود بر اثر اقامت در بابل بیشتر لغات «عبری» را فراموش کرده بودند ؛ لذا (عزرا) آنرا با تلفت کلدانی آمیخته و عبرانی

نوشت ایکش آنچه را (عزرا) نوشته بود ، باقی میباند ، ولی متأسفانه در حمله «ژیو کس» شاه «سوریه» در سال ۱۶۱ پیش از میلاد ، تمام نسخه های تورات دو مرتبه ازین رفت ، زیرا وی دستور داد ، که همراه جاسوسان تحقیق نمایند و در خانه هر کس نسخه ای از آن مشاهده کنند ، او را اعدام نمایند ، چنانکه هر شخص را به بینند که مراسم مذهبی خود را انجام میدهد او را نیز نابود سازند ، این حکم سه سال تمام با کمال دقت و شدت جاری میشد و بر اثر آن تمام نسخه ها مفقود و نابود گردید .

### عزیر کیست ؟

«عزیر» در اصطلاح قرآن و لغت عرب همین (عزرا) است که بقول یهودان اساس ملیت و درخشندگی تاریخ یهود است و کلمه ی مزبور ، تصغیر (عزرا) است و علت تصغیر آن علاوه بر اینکه رسم عرب اینست که در اسامی و اعلام دخیل از زبان بیگانه دخل و تصرف مینماید چنانکه بجای کلمه ی «یسوع» «عیسی» بکار میبرد ، شاید تعجیب بوده است .

### آیا عزیر پسر خدا بوده است ؟

یهودان امروز کاملاً از این اعتقاد تبری و بیزار میجویند ولی بلاشک یهود معاصر با پیامبر را ، چنین اعتقادی بوده است و لذا ابداً در مقام انکار ورود بر نیامدند در صورتیکه همواره دنبال اشکال و بهانه میگشتند .

ولی سخن اینجا است که آیا آنها واقفاً و حقیقتاً معتقد بودند که «عزیر» فرزند خدا است ، همچنانکه ، مسیحیان در باره «حضرت عیسی» چنین عقیده رادارند ؛ یا اینکه کلمه «ابن الله» يك لقب تشریفاتی بیش نبوده ، چنانکه تمام آنها خود را بشهادت قرآن دوستان و فرزندان خدا میدانند ، چنانکه نقل میفرماید :

وقالت اليهود والنصارى نحن ابناؤ الله واحبائه (ماتده : ۱۸) یهود و نصاری

گفتند که ما دوستان و فرزندان خدا هستیم ، یا اینکه مقصود آنها فرزند حقیقی و واقعی بوده بگواه اینکه قرآن عقیده نصاری را بلا مصله در باره عیسی نقل مینماید و میفرماید آنها نیز در حق عیسی چنین عقیده ای رادارند چنانکه فرمود : **وقالت اليهود عزیر ابن الله و قالت النصارى المسيح ابن الله** ، و جای هیچگونه شك نیست که مسیحیان در باره عیسی ، عقیده بفرزندی حقیقی داشتند نه تشریفاتی ، چنانکه مشروح این قسمت راد در شماره آینده خواهید خواند ، و از اینکه هر دو عقیده را همراه یکدیگر ذکر فرموده ، معلوم میشود که آنان يك چنین عقیده ای در باره (عزیر) داشتند .

ولی هر گاه نتوانیم بطور جزم چنین عقیده ای را به تمام یهود نسبت دهیم ، لااقل میتوان گفت که غالب یهودیان ساکن مدینه و حوالی آن بر این عقیده بودند ، چنانکه قرآن برخی از عقائد یهود «مدینه» را نقل می نماید که بطور مسلم اکثر یهودان حجاز به آن معتقد بودند ، چنانکه میفرماید :

**وقالت اليهود یدالله مغلوله غلت ایدیهیم (۶۴ : مائده) :** یهود گفتند که دست (کرم) خدا بسته است ، دستهایشان بسته باد ! خلاصه چاییکه بزرگان و سران هر دسته ای سخنی را بگویند ، ودیگران درباره آن گفتگو ، سکوت اختیار نمایند در چنین صورت چون تمام گروه حکم واحدی دارند ، مطلب مزبور بتمام آنان نسبت داده میشود .

ولی قرآن ریشه تمام این انحرافات را تقلید از دیگران دانست و میفرماید : **یضاهئون قول الذین کفروا من قبل :** در این باره از کافران پیش ، پیروی مینمایند ، و مقصود از کافران پیش ، احتمال دارد که همان یهود و نصرا نیهای غیر معاصر با رسول خدا باشد که قبل از زمان رسول اکرم زندگی میکردند ، چنانکه احتمال دارد ، مقصود مشرکان عرب باشد ، زیرا در میان آنها قول باینکه فرشتگان دختران خداهستند معروف بوده و شاید آنان نیز در این عقائد از آنها پیروی نموده اند ، ولی بهتر اینست که دائره را وسیع تر گرفته و بگوئیم مقصود مطلق بت پرستان است ، زیرا تاریخ بثبوت میرساند که عقیده بوجود پسر برای خدا ، و حلول و اصول تثلیث (که نصاری از آن به تالوث واقانیم ثلاثه لاهوتی : ابدان و روح القدس تعبیر می آورند ) میان بت پرستان ، براهه هند و چینبها ، و حکماء مصر و یونان و روم و ایران دایر بوده و آنان تمام این سخنان را از مکتب کافران پیش گرفته اند این آیه خود یکی از نقاط حساس و قابل مطالعه می قرآن است که از یک مطلب محقق که امروز پنجهی دانش و تحقیق از روی آن برده برداشته است ، قرآن در آن دنیای تاریک که ابداً اعراب حجاز از این حقایق اطلاعی نداشتند ، گزارش داده است .

اخیراً گروهی از دانشمندان در پی بدست آوردن ریشه معارف کتب عهدین بر آمدند و پس از فحص زیاد ریشه ی بسیاری از این معارف و داستانها و قصص انجیل را در کیش براهه و بوداییها پیدا کرده اند و از این نظر اصحاب قرآن را در این جمله یضاهئون قول الذین کفروا . تثبیت و تحکیم نموده اند و لذا اجادارد قرآن چنین افراد را با این جمله زیر یاد نموده بفرماید : **قاتلهم الله انی یوفکون :** خدا آنها را نابود کند ، چطور از حق منحرف میشوند ؟!